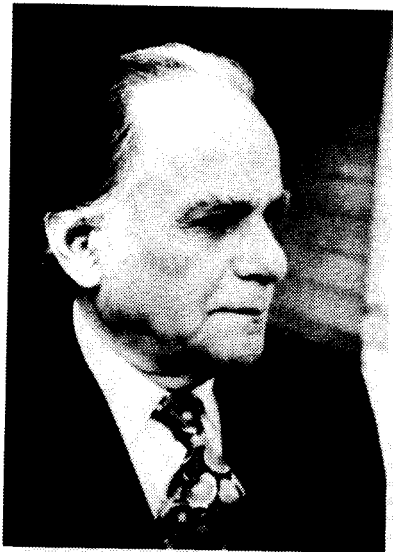




پرونده

شعر، شعر است و مشیری شاعر ماندگار

● ندا عابد



فریدون مشیری شاعر است. همان طور که حافظ، یا احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و... شاعرند.

شاعر، طبقه بندی نمی شود. شاعر را نمی شود در قالب یک تعریف خاص از شعر زندانی کرد و هر قید و صفتی، حتی برای مشخص کردن شیوه کار یک شاعر و نوع شعرش! به نظر من کوششی است برای توجیه شاعر بودن طرف و رفع شبهه و شک که چگونه شعری است شعرهای این شاعر. حرف من این است، کسی یا شاعر است و یا شاعر نیست.

اگر هست شعرش، شاعر بودن او را فریاد می کند و نیازی به این نیست که بخواهیم کارش را زیر چتر حمایت عنوان های ساختگی و قراردادی قرار بدهیم. شاعر پست مدرن! شاعر موج نو، شاعر رنگ، شاعر بنگ و یا هر چیز دیگری. این جور تقسیم بندی ها جلد از این که ممکن است به هنگام نقد آثار یک شاعر آن هم به روایتی دیگر، به کار آید اما در معنای عام نه امتیازی می دهد و نه اعتباری می سازد یا برعکس، که مثلاً اگر این شعر یک جور دیگری است و هیچ جوری به دلت و احساسات جنگ نمی زند، به این دلیل است که این نوع شعر، مثلاً شعر پست مدرن است و یا... این یعنی چسباندن برچسب بر روی چیزهایی که هر چه هست احتمالاً شعر نیست. شعر حتی نو و کهنه هم ندارد، آن چه که کهنه می شود شعر نیست. هر چیزی می تواند کهنه شود اما شعر نه!

همچنان که شعر حافظ. به این اعتبار «شعر نو» هم بی معنی است. شعر زاده زمانه است اما زندانی زمان نیست و آن چه زندانی زمان است و تاریخ مصرف دارد. اگر از جنس خمیر نباشد لابد چیزی است در حد ماست و پنیر و کشک و... هر چیز تاریخ مصرف دارد دیگر و یا از نوع چیزهای مد روز، شلوار دم پا گشاد یا برمودا مثلاً و از این جور چیزها. شعر اگر شعر باشد. شعر است، ناب و زلال و هیچ اسم و عنوانی را هم بر نمی تابد.

شعر کردار، شعر رفتار، شعر تکنولوژی، شعر دیروز، شعر پس فردا. شعر بریزوز. شعر حافظ شعر است، هفتصد سال پیش هم شعر بود، حالا هم هست، فردا هم خواهد بود. به زبان آلمانی هم اگر ترجمه بشود و خوب ترجمه بشود باز شعر است. شاعرانه های شکسپیر شعر است. و آثار اخوان ثالث، یا شاملو، یا دیگر شاعران هم. یعنی در این آثار چیزی هست که آن ها را از هم گونه های دیگر نوشتار و گفتار متمایز می سازد. و مهم نیست که این شعر موزون باشد یا نباشد. هر چند که گروهی و از جمله مشیری اعتقادشان بر ضرورت وجود وزن در شعر است، شعر باید به زبان زمانه اش باشد قبول، اما نه زندانی آن. امروز دیگر شعری که به زبان دوره عنصری یا منوچهری دامغانی سروده شود شعر نیست. چون شاعری که زبانش مال آن دوره است طبعاً حس و اندیشه اش هم مربوط به همان دوره می شود و نمی شود دریافت های شاعر امروز را با زبان شاعر سده دقیانوس بیان کرد، یا خواند و فهمید و لذت برد.

شعر، فرم و واژگان و زبان خودش را به همراه دارد. شعر شاعر امروز به زبان امروز است اما این که بخواهیم زبان را زورکی و فارغ از ارتباطش با جوهره و زلال احساس شاعرانه شاعر، بیبچانیم و ساختارش را بشکنیم! و یک جور بلاهای دیگری سرش بیاوریم که یعنی زبان شعر امروز!!! راستش یک جورهای ادا در آوردن است و شاعر ادا در نمی آورد. شعر می گوید. حالا می گویند آن ها که این طور می اندیشند عقب افتاده و فتاتیک اند، بسیار، خوب باشد. اما شعر باید شعر باشد بدون هیچ تعریف اضافی یا بار تحمیلی، وقتی می گویی نباید بار مسئولیت و تعهدی را بر شعر تحمیل کرد. می گویم مرسی! اما این را هم می گویم که هیچ بار اضافی دیگری را هم نباید روی دوش شعر گذاشت. حتی در مقوله زبان. شعر در ذات خودش با زبان معامله دارد بیشتر نه! و به

همین اعتبار است که مشیری شاعر است. شاعری است که شعرش با مردم زمانه اش ارتباط برقرار کرده، مثل شعر فروغ، مثل شعر شاملو مثل شعر پابلو نرودا و مثل شعر خیلی های دیگر و به دلیل شاعر بودنش یادش را و نامش را همیشه گرامی می داریم. حالا اگر به نظریات دریدا مثلاً و سینه زنان زیر علم، او اعتنایی نداشته. خوب نداشته و اگر این دعوا خیلی جدی است و خیلی از لشکر شاعران این یکی دو دهه و حتی خیلی از شاعران دهه های چهل و پنجاه که همان موقع هم مشیری را شاعر نمی دانستند و شا ملو را هم به احترام پیشکسوتی اش و با ارفاق به عنوان شاعر پذیرفته بودند و در مورد اخوان و فروغ هم سعی می کردند با بزرگواری از سر تقصیراتشان بگذرند و اجازه بدهند از عنوان شاعر استفاده کنند. مشیری را شاعر نمی دانند از حضورشان استدعا داریم یک نمونه - فقط یکی کافیتست و بیشتر مصدع اوقات شریفشان نمی شویم - از شعرهایشان یا شعرهای مورد قبولشان را که مردم - منظورم حتی آن مردمی نیستند که از نظر آن ها «عوام» به حساب می آیند، بلکه مردم از نوع اهل شعرش و به اصطلاح «خواص» - به خاطر دارند و گاهی زمزمه اش می کنند و... ارائه بفرمایند. بالاخره شعری که مخاطب نداشته باشد یا تأثیری، بر مخاطب نگذارد. لابد یک جورهایی مسئله دارد چون شعر در طول تاریخ و امروز هم و در همه جای جهان به همین دلیل اعتبار می یابد که مردم و مخاطبانش، به عنوان شعر پذیرای آن می شوند. و مشیری چه خیلی ها بخواهند و چه نخواهند، یک شاعر است و یکی از شاعران برتر زمانه ما و این مختصر ادای احترامی است به او به بهانه سالروز رفتنش.

